بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسة چهل و یکم

۳۰ آذر ۹۸

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا اگر زن ادعا می‌کند من یائسه هستم این ادعای زن قبول می‌شود یا قبول نمی‌شود؟ یک موقعی بحث ما این هست که اساساً در جایی که زن ادعای امری می‌کند که اختصاص به زن ندارد. علم به آن در مورد زن و غیر زن یکسان هست. آیا آنجا قول زن ولو مربوط به حیض و عده باشد، آیا آنجا هم قول زن مقبول هست یا مقبول نیست؟ اینجا یک بحث عام هست که این را باید ابتدا مطرح کنیم. این مسئله از قدیم مورد بحث بوده و بیشتر علما شاید در جایی که زن ادعا می‌کند که عده‌اش به وسیلة شهور منقضی شده. و شوهر خلاف آن ادعاء می‌کند و می‌گوید نه منقضی نشده، آنجا قول شوهر را معمولاً مقدم داشتند.

بحث سر این هست که آیا ما می‌توانیم اطلاق ادلّه را نسبت به جایی که قول زن در اموری هست که مرد هم نسبت به آن می‌تواند و دشوار نیست اطلاع پیدا کردن مرد نسبت به آن ما می‌توانیم قائل به اطلاقش بشویم نمی‌توانیم، این بحث.

بعد از اینکه ما فارغ شدیم از اینکه اطلاق دارد، مطلقا قول زن معتبر هست باید ببینیم آیا اطلاقش نسبت به یائسه بودن و یائسه نبودن شامل حالش می‌شود یا شامل حالش نمی‌شود؟ و الا اگر از اوّل اعتبار قول زن را فقط در مواردی بدانیم که لا یُعلم غالباً إلّا من قبلهنّ طبیعتاً در مورد یائسه بودن هم که اموری که مربوط به آن جهاتی‌اش که مربوط به اینکه سنّش چقدر هست، قرشیه هست، قرشیه نیست، اینجور اموری که اختصاص ندارد از امور مربوط به زن‌ها نیست، روشن هست که اینجور موارد وجهی ندارد که قول زن را ما حجت بدانیم. بر فرضی که تعمیم داشته باشد آن بحث‌هایی که در جلسة قبل مطرح کردیم می‌آید. اصل اینکه ببینیم این روایت نسبت به همة مواردی که زن ادعایی دارد آیا اطلاق دارد یا مربوط به مواردی است که لا یعلم إلّا من قبلهن هم. یک تقریب این هست که این روایات اختصاص دارد به مواردی که لا یعلم إلّا من قبلهن به این تقریب.

بگوییم این روایت زراره گفته العدّة والحیض للنساء إذا ادّعت صدّقت. بگوییم این عبارت مفادش این است که کأنّ چون عده و حیض اموری هست مربوط به زن‌ها، للنساء یعنی من الامور مختصة بالنساء. یک امر تکوینی را می‌خواهد بیان کند که عده و حیض از امور زنانه هست. بر او متفرّع کرده چون از امور زنانه است، اذا ادّعت صدّقت. اگر زنی همچین ادعایی بکند تصدیق می‌شود. چون علّتش اختصاص دارد به اموری که مربوط به زن‌ها هست، اذا ادّعت صدّقت هم مربوط به همانجور امور خواهد شد.

شاگرد: عده تکوینی است یا تشریعی؟

استاد: اصل عده را شارع جعل می‌کند ولی در موضوعاتی که این موضوعات زنانه است. آن موضوعاتی که شارع مقدس در آن موضوع عده را جعل کرده می‌خواهد بگوید زنانه است. زنانه هست یعنی بنابراین العدة والحیض للنساء معنایش این است که مراد بالاقراء است. و الّا عدة بالشهور آن که زنانگی ندارد. یعنی ناظر به متعارف هست. متعارف زن‌هایی که عده‌شان به اقراء هست آنها را دارد می‌گوید. اما صورت‌های غیر متعارفی که عدة بالشهور هست آنها را ناظر نخواهد بود. این محصّل این تقریب.

این تقریب یک اشکالش این هست که این العدّة و الحیض للنساء را اینجوری معنا بکنیم خیلی معلوم نیست معنایش چنین باشد. ممکن است العدة والحیض للنساء معنایش این باشد که خود همین می‌خواهد حکم شرعی را بیان کند. اذا ادّعت صدّقت هم معلول نباشد، توضیح عبارت قبلی باشد. یعنی شارع مقدس می‌گوید عده و نساء برای زن‌هاست. یعنی شارع مقدس قول زن‌ها را در مورد عده و حیض قبول کرده. عدة والحیض للنساء در این مقام باشد. اذا ادّعت صدّقت تفسیر مالکیت زن‌ها نسبت به عده و حیض باشد. چطور است که اینها مالک هستند؟ به این اعتبار که اگر ادّعایی بکنند در مورد عده و حیض قبول می‌شود. اگر این باشد اطلاق دارد.

قبلی این بود که ناظر به یک امر تکوینی است، برای زن‌ها هست یعنی از اموری هست که اطلاع از آنها برای زن‌ها حاصل می‌شود غالباً که البته ناظر به امور غالبی است کأنّ از امور زنانه است. لا یُعلم الّا من قبلهنّ غالباً. بنابراین اموری که لا یعلم الّا من قبلهنّ اگر نباشد ولو مربوط به عده و حیض هم باشد آنها را کأنّ دربر نمی‌گیرد. ولی طبق این معنای دومی که هست العدّة والحیض للنساء این ممکن است معنایش این باشد.

ان قلت معنایش احتمال اینکه معنایش این باشد که به درد نمی‌خورد. شاید هم معنایش همان معنای قبلی باشد.

پاسخ مطلب ممکن است شخصی بگوید که این نقل اجمال دارد ولی یک نقل دیگری روایت دارد، آن نقل واضح است که مراد چی است. می‌گوید العدة والحیض الی النساء. یعنی موکول الی النساء. امر عده و حیض را شارع به نساء واگذار کرده. این که مراد امر تکوینی باشد و آن تفسیری که ما می‌کردیم آن اصلاً وجهی در آن ندارد. این نقل، نقلی است مجمل، این نقل مجمل قابل اعتماد نباشد، نقل دیگر روایت که اجمال ندارد این نقل مثلاً پذیرفته نیست.

شاگرد: از کجا معلوم الی النساء نقلش درست باشد؟

استاد: خب احتمالی است. اینجا البته یک مطلبی هست، آن این است که اگر یک روایت را دو گونه نقل کنند. یک گونة نقلش اجمال داشته باشد، یک گونة نقل دیگرش اجمال نداشته باشد و بدون اجمال باشد آیا می‌توانیم بگوییم آن نقل مبیَّن صحیح هست. ممکن است اینجوری تقریب بکنیم، بگوییم که به هر حال با توجه به اجازة نقل به معنایی که داده شده آن نقل مبیَّن نقلی هست حجت است، ما نمی‌خواهیم بگوییم که حتماً به این لفظ العدة والحیض الی النساء صادر شده باشد. نه، به هر حال شارع به هر لفظی بیان کرده باشد العدة والحیض الی النساء شارع آن را حجت قرار داده. آن نقلی که العدة والحیض للنساء هست نقل مجمل هست. اینها ممکن است در اصل یک نقل هم باشند، ولی شارع مقدس نقل العدة والحیض إلی النساء را حجت قرار داده ولو به جهت تجویز نقل به معنا، ولو نتوانیم اثبات کنیم لفظ اصلی روایت چی است. اینجا دو تا نقل روایت دارد. یک نقل، نقل مجمل هست، یک نقل، نقل مبیَّن هست. ما ممکن است بگوییم این نقل مبیَّن ولو اثبات هم نشود، شارع مقدس به این لفظ بیان کرده، ولی با توجه به حجیّت روایتی که منقول به معنا هست ما یک روایت حجت داریم که معنایش هم مبیّن است. آن نقل دیگر با توجه به اجمالش ثابت نیست که بر خلاف این نقل باشد. پس بنابراین بگوییم این نقل معتبر هست و حجت است. این یک مقداری تأمل دارد که در اینجور جاها می‌توانیم به نقل مبیَّن تمسک بکنیم یا به نقل مبیَّن تمسک نکنیم. خیلی نمی‌خواهم رویش اصرار کنم. نکتة مهم‌تر تقریب دیگر در مسأله است.

یک تقریبی که از کلمات بسیاری از آقایان اینجور استفاده می‌شود. آن این است که اصلاً از اوّل بگوییم کأنّ یک ارتکاز عقلایی وجود دارد در اینکه اموری که لا یعلم إلّا من قبلهن این امور قول زن در آن حجت و معتبر هست. و همان عدة والحیض إلی النساء را هم اگر بگوییم، بگوییم که این با توجه به آن سیرة عقلا و ارتکاز عقلایی که هست این هم ناظر به همان سیرة عقلایی هست. البته اصل این مطلب در کلمات علمای مختلف وارد شده که این روایت کأنّ وجه حجیت قول زن این هست که لا یعلم إلّا من قبلهنّ. ولی توضیح درست ندادند که چطور از این روایت این مطلب در می‌آید، یک ادعایی گاهی اوقات یقین کردند، ادعای اطمینان کردند، قطع، قطعاً مراد چنین هست و، حالا بعضی از عبارت‌هایشان را می‌خوانم ولی تقریب فنی‌اش همین تقریبی بود که عرض کردم و بعد عبارتش را هم تکمیل می‌کنم.

نکته اینکه چرا در اینجا قول زن حجت هست، دو تا وجه در موردش در کلمات علما ذکر شده. بعضی‌ها هم این دو تا وجه را به هم برگرداندند و هر دو وجه را با هم ذکر کردند. یک وجه این است که لا یعلم إلّا من قبلهن. یا با این تعبیر یا لا یعلم إلّا من قبلهن غالباً. قید غالباً هم آوردند. نکتة دیگر اینکه در اینجور موارد اشهاد بر آن متعذّر یا متعسّر است. به خاطر اینکه اگر زن بخواهد بیّنه بر اینجا اقامه کند مشکل هست اقامة بیّنه کردن و امثال اینها شارع مقدس قول زن را در اینجاها حجت قرار داده. در بعضی از کلمات این دو تا را به همدیگر می‌گویند چون در اموری هست که لا یعلم إلّا من قبلهنّ غالباً بنابراین بیّنه که بخواهند برایش اقامه کنند اینها دشوار هست اقامة بیّنه. که البته یک مقداری ابهاماتی دارد که مراد از این بینه‌ای که مشکل هست بر آن اقامه کردن یعنی اینکه اصلاً بیّنه به معنای اقامت عدلین مشکل است، یا بینه به معنای اینکه شاهد ولو از زن‌ها، اینکه شاهد زنانه مثلاً اقامه کردن باز دشوار است. یک مقدار ابهامات اینجوری هست که یک مقداری باید این بحث‌ها از هم تفکیک بشود که مراد چی هست.

در ضمن یک بحثی مرحوم مراغی می‌خواهد از این روایت یک معنای عامی را استفاده کنند. آن این است که هر چیزی که لا یُعلم إلّا من قبلهنّ غالباً اینها حجت هست. می‌خواهند بگویند علت حجیت قول مرئه در اینجور موارد این هست که لا یُعلم إلّا من قبلهنّ، و این علت کأنّ یک علت عامی هست و ازش تعمیم استفاده می‌شود. و در غیر این موارد هم می‌شود به آن تمسک کرد.

در این بیانی که ما داریم در واقع می‌خواهیم بگوییم اگر علت این باشد تخصیص پیدا می‌کند. این علت از یک طرف تعمیم پیدا می‌کند. در مواردی که غیر از عده و حیض اگر لا یعلم إلّا من قبلهنّ حکم ثابت می‌شود، اینها در مقام تعمیم علت هستند. ما اینجا در مقام تخصیص بحث بیشتر هستیم نه در مقام تعمیم علت. ولی عبارت‌هایی که آقایان دارند عرض بکنم.

یکی از این عبارت‌ها، عبارتی است که مرحوم مراغی دارد. اینجور فرموده که، همین روایت را نقل کرده، الحیض والعدة للنساء وادّعت صدّقت. بعد گفته نحن نعلم أنّ العدة لیس إلّا عدم امکان الاطلاع حتی یمکن الاثبات بالبیّنة. این خیلی عبارت اصلاً واضح نیست. یعنی عدم الامکان الاطلاع از طریق مردها یا از طریق غیر خود همان مدعی؟ امثال اینها. اینجوری تعبیر دارد.

شبیه این عناوین فقهیه، جلد ۲، صفحة ۶۲۰ هست.

در قواعد فقهیة مرحوم بجنوردی جلد ۳، صفحة ۱۲۶ در ضمن یک بحثی دارد: و معلوم أنّ تفویض هذه الامور إلی النساء من جهة أنّها لا تُعلم إلّا من قبلهنّ. بعد ایشان یک مطلبی را در ادامه دارند که اگر آن مطلب ثابت بشود خیلی مطلب واضح‌تر است. می‌گویند بعضی‌ها مدعی شدند اصلاً این تعلیلی که ما می‌گوییم در بعضی روایات به آن تصریح هم شده. ولی ایشان می‌گوید من مطلبی که تصریح بر این شده باشد در این مسئله ندیدم. یک مسئلة مشابهی هست در آنجا شبیه این وارد شده.

ایشان می‌گوید: وادّعی بعضهم أنّ فی بعض هذه الاخبار تعلیل قبول قولهن فی هذه الامور بتعذّر الاشهاد منهنّ علیها. که اینها نمی‌توانند شاهد برایشان اقامه کنند. لاجل عدم اطلاع غیرهن علیها ومعلوم أنّ هذا الکلام فی قوة أن یقال لا تُعلم إلّا من قبلهنّ ولکنّنی فتشت بمقدار وسعی ولم اجده نعم ورد فی روایة محمد بن عبدالله الاشعری قال قلتُ للرضا علیه السلام الرجل یتزوج.

که در ضمن آن روایت هست: فقال علیه السلام أ رأیت له سأل البیّنة کان یجد من یشهده أنّ لها زوجٌ

زن مدعی هست من شوهر ندارم. امام علیه السلام می‌فرمایند که قول زن معتبر هست چون اگر از این زن بخواهند بینه اقامه کند که شوهر ندارد آیا می‌تواند کسی را اقامه کند که شوهر ندارد؟ ممکن است یک جایی بینة بر نفی نمی‌تواند اقامه کند، شوهر نداشتن. ممکن است یک جایی شوهر. کدام شخصی هست که بتواند مطلع باشد که این آقا در خلوتی در جایی ازدواج نکرده امثال اینها. چون بینة بر نفی می‌خواهد اقامه کند. این غیر از بحث ما هست. بحث ما این هست که مدعی انقضای عده و منقضی اینکه حیض دیده، حیض ندیده امثال اینهاست.

ولی نکته‌اش این هست کأنّ چون نمی‌تواند بیّنه اقامه کند بر اثبات دعوای خودش این کأنّ این شارع مقدس در آنجا حکم زن را حجت قرار داده. بگوییم در همة مواردی که لا یمکن للمرأة اثبات دعواه بالبینة شارع این را حجت قرار داده.

ادامه می‌گوید: و الحاصل أنّ ظاهر هذه الاخبار (مثل حسنة زراره) قبول قول المرأة فی الحیض والحمل والطهر والعدة و هذه امور لا تعلم إلّا من قبلهنّ في الغالب فمن هذا یستکشف کبری کلیة و هو أنّ کل ما یعلم إلّا من قبله یسمع قوله فیه. هذا اذا لم یکن ذلک التعلیل فی البین

آن تعلیلی که بعضی‌ها مدعی هستند اگر نبود که مطلب اینجوری است.

وأما اذا کان کما ادعاه الکنی قدس سره فی قضائه و الامر حوزه

توضیح می‌دهد مرحوم کنی در قضائش مدعی هست که تعلیل دارد. اگر تعلیل باشد مطلب واضح‌تر هست.

این مطلب قبل از این بزرگوارها در کلمات مرحوم شیخ طوسی در مبسوط یک جایی در همین بحث ما تعلیل شده به همین مطلب. می‌گوید، نه اینکه روایت را آورده باشند و روایت را گفته باشند که از آن این مطلب استفاده می‌شود. اصل این مطلب که چرا قول زن در اینجا حجت هست به همین تعلیل کردند. چون اقامة بیّنه ممکن نیست.

مرحوم شیخ طوسی در مبسوط، جلد ۵، صفحة ۲۳۶ دارد می‌گوید: إذا طلّقها وهی من ذوات الاقراء فادّعت أنّ عدتها قد انقضت فی مدةٍ یمکن انقضاء العدة قبل قولها لأنّ اقامة البیّنة لا یمکن علی ذلک.

شبیه این این عبارت در سرائر جلد ۳، صفحة ۳ هم هست.

مرحوم شیخ در مبسوط در ادامة همان مطلب دارد: أمّا اذا کانت المرأة معتدة بالشهور فلا یحتاج أن یرجع قولها فإنّ قدر الشهور معلومٌ وهو ثلاثة اشهر إن کانت مطلقةً و اربعة اشهرٌ و عشری إن کانت متوفی عنها إلّا ان یختلفا فی وقت الطلاق فیکون القول قول الزوج کما لو اختلفا فی اصل الطلاق لأنّ الاصل ان لا طلاقه

اینجا دقیقاً همین مطلب را به عنوان تعلیل این حکم آورده و به روایت هم تمسک نکرده.

مرحوم صاحب حدائق هم که خیلی بحث روایی هست، چند جا به همین مطلب اشاره کرده.

شاگرد: استثنا چی بود؟

استاد: إلا ان یختلفا فی وقت الطلاق. می‌گوید اینها در اینکه سه ماه یا چهار ماه و ده روز بحث کبروی‌اش که اختلاف نیست. اختلاف این هست که کی طلاق اتفاق افتاده. دعوایش باید در این باشد که کی طلاق اتفاق افتاده و در اینجا اصل عدم طلاق است. یعنی در آن زمان خاص. کما اینکه اصل طلاق اگر مشکوک فیه بود، اصل عدم طلاق بود، در اینکه در فلان تاریخ اصل طلاق اتفاق افتاده آن هم مشکوک فیه هست. بنابراین طلاق متأخرتر اگر اتفاق افتاده باشد زن ادعا می‌کند عده تمام شده، بنابراین شوهر دیگر حق ندارد، ولی مرد می‌گوید طلاق دیرتر بوده، طلاق که دیرتر بوده پس هنوز کأنّ طرف در طلاق هست بنابراین من می‌توانم به او مراجعه کنم اگر مرد مدعی هست مراجعه کند و امثال اینها. هنوز عده منقضی نشده. اصالة عدم وقوع الطلاق در زمانی که زن مدعی هست که طلاق در آن زمان اتفاق افتاده جاری می‌کنیم. کما اینکه در اصل طلاق هم اصالة عدم وقوع الطلاق اجرا می‌کنیم در زمانش هم اصالة تأخر الحادث به اصطلاح این اصالة تأخر الحادث که استصحاب عدم وقوع طلاق در یک زمان مشخص هست.

مرحوم صاحب حدائق هم در بعضی جاها همین را تعبیر کرده. چند جا همین مطلب را آورده. بعضی جاها روایاتی را که گفته شده المرأة مصدّقةٌ علی نفسها، به آن روایات تمسک کرده، در یک موضوعاتی که مربوط به آن بحث این است که اگر زنی مدّعی هست که اگر من شوهر ندارم امام فرمودند که مرئه مصدّقه است قول زن حجت مصدّقه هست بر نفسها و امثالها، و امام علیه السلام فرموده مصدّقة علی نفسها.

این مصدّقةٌ علی نفسها را ایشان اینجوری معنا می‌کند، ایشان می‌گوید و التقریب فیهما، دو تا روایت ذکر می‌کند و ان کان موردهما نفی الزوج هو حکمه علیه السلام بأنّه المصدّقة علی نفسها الشامل لما نحن فیه فإنّ مقتضاه أنّ کلّ ما أخبرت به عن نفسها مما لا یعرف إلّا من جهتها فإنّها مصدّقةٌ فیه.

دو سه خط بعد می‌گوید:

إلّا أنّ الاعتبار إنّما هو بجوابه علیه السلام الذی هو کالضابطة الکلّیة فی أنّها مصدقّة علی نفسها فی کل ما لا یُعلم إلّا من جهتها. (حدائق جلد ۲۵، صفحة ۳۵۰)

صفحة ۳۲۸ هم به یک تناسب یک عبارتی دارد که عبارت را اوّل می‌خوانم بعد یک توضیحی بیشتر می‌خواهم در مورد آن عبارت بدهم. عبارت این هست که صحبت سر این هست که اگر کسی مدعی هست، زن مدعی هست که حمل صورت گرفته. آیا قول زن در حمل مقبول هست یا نیست؟ ایشان می‌گوید قول زن مقبول است. وجهه أنّ الحمل فی ابتدائه لا یظهر إلّا لها فقبل قولها فیه کما یقبل فی الحیض والعدة لأن الجمیل من الامور التی یختصّ بها ولا یعلم إلّا من قبلها

این تعبیری که ابتدا دارد یختصّ بها را هم آورده. یختصّ بها و لا یعلم إلّا بما من قبلها.

این کلمة یختصّ بها یک مطلب دیگری ممکن است از آن برداشت بشود که آن مطلب هم در کلمات فقها گاهی اوقات در این بحث‌ها وارد شده. آن این است که شیخ طوسی گاهی اوقات استدلال می‌کند.

در مورد بحث وضع حمل در مبسوط اینجوری دارد: می‌گوید اگر زن مدعی هست که انقضت عدّتی بوضع الحمل. عدة من به وضع حمل منقضی شده.

می‌گوید: فالقول قولها لأنّه اختلافٌ فی وقت فعلها و هی الولادة. جلد ۵، صفحة ۲۴۱.

می‌گوید چون به دنیا آوردن بچه فعل زن هست، بنابراین کأنّ زن نسبت به فعل خودش ابصر هست، بصیرت بیشتری نسبت به فعل خودش دارد، بنابراین قول زن در اینجا حجت هست. کما اینکه در آن طرفش در جایی که اختلاف هست که زمان طلاق کی بوده، مرحوم شیخ این عبارتی که خواندم مبسوط. در همین صفحه (مبسوط، جلد ۵، صفحة ۲۴۱) در آن طرفش اگر اختلاف بازگشتش به این بکند که نمی‌دانیم که زمان طلاق کی بوده، شیخ فرموده فالقول، قول الزوج لأنّ الطلاق فعله فاذا اختلفا فی وقت فعله کان القول قوله. چون فعل او هست.

البته این مطلب که هر کسی هر فعلی مربوط به هر کسی باشد قولش نسبت به آن فعل چیز باشد هیچ وجهی ندارد. هیچ وجهی ندارد بگوییم فرض کنید آیا کس دیگری مطلع.

اوّلاً بحث ولادت و اینها اوّلش فرض کنید زن متوجه می‌شود. علاوه بر اینکه زن در آن حال ابصر به قابله نیست. زن حالش خراب است، خیلی وقت‌ها ممکن است شرایط خودش را نداند. نسبت به قابله که دیگر ابصر نیست. قابله آن هم آن شرایطی که زن احساس می‌کند قابله احساس می‌کند و هم هوش و حواسش بهتر هست و امثال اینها. گاهی اوقات زن‌ها در آن حال حرف‌هایی می‌زنند که خیلی وقت‌ها بعداً هم به آنها بگویید خیلی اذیت می‌شوند که چه حرف‌هایی آنجا زدند.

بحث سر این است، عرض من این جهت هست که مجرد اینکه فعلی، فعل کسی باشد ما بگوییم کأنّ بنای عقلایی هست بر اینکه فعل شخص را نسبت به فعل شخص، شخصی اگر شهادت بدهد، شهادتش مقبول هست، آن هیچ وجهی هم ندارد. یک کبرای کلی هم در کلمات بعضی از فقها مطرح است که ممکن است این را هم در صغریات آن کبری قرار بدهند، آن این است که قول شخص نسبت به آن چیزی که در یدش هست حجت است. ذوالید قولش نسبت به ما فی الیدش حجت هست، بگوییم این فعل هم کأنّ در ید من هست و امثال اینها، قول من نسبت به آن شیءای که، طلاقی که در تحت آن هست و قول زن نسبت به آن ولادتی که در فعل او، علاوه بر اینکه هر فعلی از افعال هم آن جور یدی که ما در موردش قائل هستیم نمی‌شود در موردش قائل شد به خصوص افعالی که آنقدر اختیاری است. طلاق را بگویید که اختیاری مرد هست با اختیار خودش، امثال اینها انجام می‌دهد. ولی به دنیا آمدنش که آنچنان اختیاری نیست.

خلاصة کلامی که می‌خواهم عرض کنم این هست که این تعلیلی که مرحوم شیخ فرموده چون فعل شخص هست باید حجیت داشته باشد این وجهی ندارد. اگر باشد همان مطلب اوّل هست که آن اموری که غالباً اطلاع دیگران نسبت به آن امور دشوار هست، آن امور را شارع مقدس به عهدة چیزها قرار داده.

به تناسب یاد این قصه افتادم، آقایی صمدانی در قم بود. ایشان موقعی رفته بود پیش مرحوم آقای تیلی بود. مرحوم آقای تیلی از اصحاب مرحوم آقای حجت بودند و در بیت مرحوم آقای حجت بودند و خیلی هم اهل خیر بودند. رفته بود پیش ایشان گفته بود که زنم دارد می‌زاید و آه در بساط نداریم. ایشان می‌گفتند که مرحوم آقای حجت درس می‌گفتند بعد از درس در حرم نماز می‌خواندند، در فاصلة درس و حرم قبر پدرشان در حد فاصل بین صحن کوچک و صحن بزرگ. صحن کوچک و بزرگ یک حجره‌هایی، در بزرگی که از بین صحن کوچک به صحن بزرگ راه دارد آن بود، در کوچک نبود. در کوچک، حجره‌های کوچکی بود که قبر آقای حجت پدرشان آنجا بوده. آنجا می‌نشستند و فاتحه می‌خواند. آقای تیلی می‌گفت آنجا رفتم به آقای حجت گفتم آقا داستان این است. ایشان گفت آقا الآن که وقتش نیست. گفتم آقا یک بچه نمی‌شود گفت آقا نیا وقت ندارم. به خانم که نمی‌شود گفت نزا آقا وقت ندارم، آن خودش می‌آید. مادر هم می‌زاید. شرایط، شرایطی نیست که شما می‌گویید وقتش نیست. ایشان می‌گفت آقای حجت یک حواله‌ای داد به موردی و ما رفتیم حواله را به آن دادیم و می‌گفت فردا صبح بین الطلوعین یک منبری بود که گاهی اوقات از طریق خواب‌های خاصی، خواب‌های جالبی داشت آمده بود و گفته بود که آقای تیلی شما چه کردید؟ گفتم چطور مگر؟ گفت من نمی‌دانم امام حسین را یا حضرت زهرا را در عالم رویا دیدم فرمودند که می‌خواهیم برویم خانة آقای تیلی برای اینکه او به فرزند من خدمتی کرده می‌خواهم بروم برای تشکر از اینها و قصه چی است؟ گفتم هیچ کسی مطلع از این قضیه نبود فقط شما مطلع هستید.

علی ای تقدیر غرضم از صغرای قضیه این هست که به هر حال ولادت مادر فعلی نیست که به آن معنا اختیاری‌اش باشد. اگر هم ما فرزند به دنیا می‌آید، مادر چه بخواهد، چه نخواهد خیلی وقت‌ها آنجور حتی اگر قانون کلی ما داشته باشیم که اخبار ذوالید بما فی الید حجت هست در تطبیقش بر مورد خیلی روشن نیست. قانون کلی این هم که اخبار ذوالید بما فی الید حجت هست آن هم خیلی روشن نیست که ما بگوییم اخبار ذوالید بما فی الید، تازه آن هم حجت باشد در مورد اینجور چیزها، یعنی آن هم بما فی الید بگوییم فعلی که از طرف صادر می‌شود این را هم ما فی الید تلقی بکنیم ولو فعل اختیاری صغرایش همانجا خیلی روشن نیست.

بنابراین عمدتاً آن چیزی که در این بحث اگر بخواهیم بیشتر روی آن تکیه کنیم که در کلمات فقها هم بیشتر روی این نکته تکیه شده، آن این هست کأنّ یک قانون عقلایی هست که آن چیزهایی که اقامة بیّنه بر آن دشوار هست، قول شخص را نسبت به آنها حجت می‌دانند و معتبر می‌دانند.

وصلی الله علی سیدنا ونبینا محمد وآل محمد

[پایان]